

فاشیزم نو یا سوسیالیزم

سوسیالیزم انقلابی متکی بر این عقیده است که برای رهایی انسان از ستم انسان بر انسان، برچیدن کل نظام سرمایه‌داری در سطح جهانی به دست طبقه‌ی کارگر ضروری است. زیرا دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا که همان گرفتن قدرت بدست طبقه‌ی کارگر است، در حقیقت تنها به گرفتن قدرت سیاسی ختم نمی‌شود. بدست گرفتن مناسبات تولید و توزیع اجتماعی که تولید نه برای سودآوری، بلکه برای رفع و تأمین نیازهای اکثریت افراد جامعه است، از وظایف اصلی و اولیه در انقلاب سوسیالیستی است.

تئوری‌ها و پراکسیس مارکس در این زمینه متکی به دانش او در زمینه‌ی فلسفه و روند دیالکتیکی تاریخ بشر است. از اینرو با تحلیل علمی از روند تاریخ جوامع طبقاتی، انسان در نهایت به این جمع بندی می‌رسد که طغیان طبقه‌ی کارگر در برابر طبقه‌ی سرمایه‌داری تنها به یک شرط می‌تواند نتیجه‌ی پیروزمندانه داشته باشد، آن هم انجام پیروزمندانه‌ی انقلاب سوسیالیستی است. مارکس اضافه بر این، هیچگونه پیش‌بینی‌ای از روند این مبارزات طبقاتی در طول تاریخ نمی‌کند. در واقع تئوری‌های مارکسیستی از اینرو علمی است که جای تکامل در آن باز است.

در مسیر تاریخ انسان، انقلاب سوسیالیستی به این دلیل در پی سرنگونی نظام سرمایه‌داری میسر است که نیروهای مولده به حداکثر رشد خود رسیده

و تولید در سطحی است که می تواند نیازهای تمام افراد را در هر جامعه و در سطح جهانی تأمین نماید. در مقطع کنونی ما حتی به مرحله ای رسیده ایم که با استفاده از روبات ها می توانیم تعداد کثیری از انسان ها را از انجام کار روزانه، به ویژه کار روزانه سخت و ساعات کار طولانی رها نماییم. ما ابزار تکنولوژیکی پیشرفته را در تمام زمینه های زندگی می توانیم ببینیم؛ ابزار پیشرفته صنعتی ای که در تمام زمینه های زندگی روزمره، زندگی را برای انسان ها ممکن تر و بهتر کرده است.

برای مثال به این نکات می توان اشاره کرد: امروزه علم به سطحی از پیشرفت رسیده است که کم تر بیماری ای است که ناشناخته مانده باشد و یا درمانی برایش نباشد. حتی اخیراً درمان بیماری «ایبولا» (Ebola) که چند سال پیش به سرعت جان عده ای را در لیبریا و برخی کشورهای آفریقایی گرفت و هنوز هم در پاره ای از کشورهای آفریقایی گرایبانگیر مردم تهدیدست از اقبال کارگری است، کشف شد و اکنون این بیماری قابل کنترل و درمان است. امروز انواع سرطان ها در سطح جهان قابل درمان است و تا نیمه ی قرن بیستم و یکم انتظار می رود که سرطان از هر نوعی ریشه کن شود. به عبارت دیگر، تکنولوژی و روش های علمی به طول عمر و بهتر زیستن انسان ها در سراسر جهان کمک کرده است.

در قرن بیستم طول عمر افراد در تمام جوامع بشری نسبت به قرن نوزدهم دو برابر شد.^۱ آنچه مسلم است، این است که تمام کشورهای جهان همزمان و به یک اندازه پیشرفت نکردند و نابرابری های بسیاری میان کشورهای پیشرفته ی صنعتی و کشورهای عقب نگه داشته شده وجود داشته و دارد. اما

۱- Life Expectancy –Our World Data

امروز طول عمر انسان در عقب افتاده ترین کشور جهان بیش تر است از طول عمر او در پیشرفته ترین کشور در قرن نوزدهم. این تغییر عمدتاً مدیون رشد تکنولوژی در صنعت پزشکی است. این بدان معنا است که با پیشرفت تکنولوژی انسانی که دو برابر بر طول عمر خود افزوده، اکنون این امکان را هم دارد که خود را از بند مثلاً ۱۲ ساعت کار در روز رها کرده و آن را به مثلاً ۶ ساعت یا ۴ ساعت و یا حتی ۲ یا ۱ ساعت در روز تقلیل دهد و به این ترتیب، خود را از بردگی کار برای زنده ماندن رها سازد و به جای آن به رشد استعدادهای ذاتی و آرمان های فردی خود بپردازد، در حالی که زندگی اش از هر لحاظ تأمین است و دغدغه گذران زندگی روزمره را ندارد. زیرا تولید با استفاده از تکنولوژی جدید که به سرعت بسوی تکامل هر چه بیش تر می رود، توانسته است به سطحی برسد که وفور نعمت از هر جهتی، به ویژه از لحاظ مواد غذایی، دارو، درمان، پوشاک، مسکن و آموزش و پرورش به سطحی رسیده که می تواند نیاز انسان ها را در سطح جهان تأمین کند.

امروزه نه تنها تأمین کلیه ی مایحتاج مواد غذایی در سطح جهانی امکاتپذیر شده، بلکه در دیگر زمینه ها هم این موقعیت فراهم شده است. مثلاً در زمینه ی داروسازی می توان گفت که میزان کلیه ی داروهایی که تا کنون برای انواع بیماری ها کشف شده به حدی است که می تواند کلیه ی نیازهای بشر، حیوانات و محیط زیست را تأمین کند و تجارت داروسازی که شغلی است چندین میلیارد دلاری، انتقال انواع داروها را به تمام نقاط جهان ممکن کرده است. در کلیه ی زمینه های دیگر نیز به همین صورت است، مثل مسکن برای همه. در سطح جهانی ساختن مسکن مناسب با آب و هوای هر منطقه از نظر تکنولوژیکی کاملاً میسر شده است. نتیجه اینکه تکنولوژی به انسان این فرصت را داده

است که با کمترین فشار و نیروی جسمانی می‌تواند زندگی‌ای مرفه و طولانی داشته باشد، صرف نظر از اینکه کجای دنیا زندگی می‌کند. سوال این است که چرا این وفور نعمت بین افراد جوامع امروزی به شکل غیرعادلانه‌ای تقسیم شده و برخی از تمام این نعمت‌ها برخوردارند (که به یک درصدی‌ها معروف شده‌اند) در حالی که عده‌ی کثیری در حقیقت روز به روز فقیرتر می‌شوند (که به ۹۹ درصدی‌ها معروفند)؟ جواب در ذات مالکیت خصوصی، یعنی نظام سرمایه‌داری است. در این نظام تولید و وفور نعمت در سطح جهانی برای طبقه‌ای است که صاحب سرمایه است، نه برای طبقه‌ای که مجبور است نیروی کار خود را بفروشد تا بتواند زنده بماند. **واقعیت این است که در نظام سرمایه‌داری امروز، طبقه‌ی سرمایه‌دار در دنیای سوسیالیستی زندگی می‌کند، در حالی که طبقه‌ی کارگر از آن نعمت محروم است.**

در نظام سرمایه‌داری، مالک ابزار که همان سرمایه‌دار باشد، نیروی کار را از کارگر می‌خرد. وقتی محصول ساخته شد، به بازار عرضه می‌شود و قیمت فروش در بازار برابر است با جمع کل مخارج تهیه کالا - که شامل مزد کارگر هم می‌شود - به علاوه مقدار اضافی که سود است. پس از فروش کالا سرمایه‌دار نه تنها پولی را که مایه گذاشته پس می‌گیرد، بلکه مقداری هم به عنوان سود دریافت می‌کند. در حالی که کارگر مزد را که می‌گیرد، صرف خریدن مایحتاج خود می‌کند. خرید این مایحتاج به معنای تأمین مخارج آن کالا و سودی است که سرمایه‌دار می‌برد. به عبارت دیگر، کارگر با خرید کالا مزدی را که بابت نیروی کارش گرفته به سرمایه‌دار باز می‌گرداند. این باعث می‌شود که فاصله درآمد بین سرمایه‌داران و کلیه‌ی اقشار کارگری دانما در حال افزایش باشد. هر چه سرمایه‌دار ثروتمندتر می‌شود، کارگر به همان

نسبت فقیر می‌گردد. در مقطع کنونی در سطح جهانی تفاوت سرمایه‌ی سرمایه‌داران کلان نسبت به حداقل دستمزد، اختلافی چند میلیارد دلاری است. مثلاً خاتم «پورتر» نماینده‌ی مجلس عوام آمریکا به آقای «دایمون» رئیس کل بانک «گولدمن ساکس» می‌گوید: «زن جوانی که کارمند بانک شما در کالیفرنیا است و دارای یک بچه است، سالی ۳۰۰۰۰ دلار درآمد دارد.» و روی کاغذ تمام مخارج اولیه این زن را مثل کرایه آپارتمان و آب و برق، مخارج رفت و آمد برای رفتن به کار، خوراک او و بچه اش را محاسبه می‌کند و می‌گوید: «این زن هر ماه بیش از ۷۰۰ دلار کمبود دستمزد دارد و این بدون در نظر گرفتن مخارج پزشکی، پوشاک، نیازهای مدرسه بچه و... است. شما که سالی ۳۱ میلیون دلار حقوق می‌گیرید، چطور می‌توانید این معضل را حل کنید؟» این شکاف عمیق به این معناست که این زن برای سودرسانی به این بانک - تا حقوق آقای رئیس به ۳۱ میلیون دلار برسد - می‌باید به غیر از کار کردن برای بانک از جیب خود نیز روی دستمزدش بگذارد تا بتواند خود را به سر کار برساند.

«جف بزوز» صاحب «آمازون» بیش از ۱۱۰ میلیارد دلار، «برنارد آرنو» رئیس کل LVMH یک شرکت چندملیتی کالاهای لوکس در پاریس ۱۰۸ میلیارد دلار، «بیل گیتز» مشاور مایروسافت نزدیک به ۱۰۷ میلیارد دلار، «مارک زاکربرگ» صاحب فیسبوک ۶۷.۵ میلیارد دلار و... تصور کنید با مجموعه‌ای از تریلیون‌ها دلار، کل مردم کره‌ی زمین می‌توانند در بهشت زندگی کنند. در حال حاضر داشتن این ثروت‌ها برای این افراد تنها یک فایده دارد و آن این است که مثلاً مجله «فوربز» می‌تواند نشان دهد که کدام یک ثروتمندترین است و اینکه چه کسی از چه کسی در انباشت این ثروت‌ها جلو

زده است. مثلاً قبلاً بیل گیتز نفر دوم بود در دنیا و حالا که برنارد آرنو از او پیشی گرفته، امسال نفر سوم شده است. در غیر این صورت این ثروت‌ها روی هم خوابیده و هیچ سودی ندارد. خود این ثروتمندان اقرار می‌کنند که نمی‌دانند با این همه ثروت باید چکار کرد. در حالی که میلیون‌ها انسان به دلایل مختلف در فقر و گرسنگی قرار داشته و با مرگ دست و پنجه نرم می‌کنند، این همه ثروت در چند جا انباشته شده و به هیچ کار مفیدی نمی‌آید.

یک نمونه‌ی بسیار دردناک، پولی است که «پنتاگون» در سال گذشته میلادی «گم» کرده است. پنتاگون که مغز ماشین جنگی امپریالیزم جهانی است در سال ۲۰۱۸ اقرار کرد که مبلغ ۲۱ تریلیون دلار را «گم» کرده^۲ و در محاسباتش نتوانسته پیدا کند که به چه مصرفی رسیده. البته چشم پوشی کنگره‌ی آمریکا از این دزدی بی سابقه، چیز عجیبی نیست و انتظار نمی‌رود که کسی اعضای پنتاگون را برای این جرم بزرگ دادگاهی نماید. لذا ما هرگز نخواهیم فهمید که چه بلایی سر ۲۱ تریلیون دلار آمد، مگر اینکه بخواهیم ۵۰ سالی صبر کنیم تا وقتی موضوع در واقع بی اهمیت شد، از تاریخ نویسان بیاموزیم یا کسی از درون پنتاگون بخواهد موضوع را لو بدهد (البته در این صورت او نیز به سرنوشت «یولیان آسانژ» بنیانگذار «ویکی لیکس» دچار خواهد شد)؛ مثل کودتای ۲۸ مرداد در ایران که بعد از ۵۰ سال، خانم هیلری کلینتون در کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶ رُک و راست اقرار کرد و گفت که: «ما مصدق را برداشتیم و شاه را به جایش نشانادیم.» تصور کنید ۲۱ تریلیون دلار مبلغ سرسام آوری است. بودجه کل ایالات متحده آمریکا ۲/۶۲ تریلیون دلار در سال است. با این مبلغ می‌توان کل کشورهای جهان را به

^۲ - <https://www.rt.com/usa/۴۲۶۶۴۳-lee-camp-pentagon-theft/>

مدرن ترین و پیشرفته ترین و پربرترین کشورهای جهان تبدیل کرد و کل بشریت و حیوانات را به بهترین زندگی ممکن رساند و طبیعت را به بهشت روی زمین تبدیل کرد.

طبیعی است که علت تضاد بین دارا و ندار امروزه در منافع آن ها نهفته است. سرمایه‌داری ترجیح می‌دهد برای رقابت در بازار و حفظ یا افزایش قیمت‌ها کالاهای خود را نابود سازد تا اینکه به دست اقشار فقیر در جامعه برساند. طمع برای سود و منفعت محور اقتصاد را در جامعه‌ی سرمایه‌داری تشکیل می‌دهد. لذا مبارزات طبقاتی بین طبقه‌ی کارگر و طبقه‌ی بورژوا برای رهایی جامعه‌ی بشری از قید زنجیرهای سود و منفعت نظام سرمایه‌داری امری گریزناپذیر است و در طول تاریخ هم اساس مالکیت خصوصی معضل اصلی جامعه‌ی بشری بوده است. در نتیجه جمله‌ی معروف رزا لوکزامبورگ «سوسیالیزم یا بربریت» عین واقعیت را برای ما خلاصه کرد. به بیانی دیگر یا باید برای سوسیالیزم انقلاب کنی و یا به قهقرای بربریت فرو خواهی رفت. با توجه به اینکه پس از یک قرن که از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه می‌گذارد، نه تنها طبقه‌ی کارگر در سطح جهانی هنوز نتوانسته ضربه‌ای را که از استالینیزم خورد جبران نماید^۳، بلکه اکثر جریانات تروتسکیستی هم آلوده به فرهنگ استالینیزم شده و همچون جریانات سوسیال دموکرات، مواضع ضدانقلابی داشته و مانند جریانات استالینیزم از درون منحط شده‌اند، سرمایه‌داری با نیروی قاطع‌تری توانسته به سرکوب طبقه‌ی کارگر در سطح

^۳ - کتاب «در دادگاه تاریخ» اثر روی مدودف

<http://www.nashr.de/~mot/modoff.pdf>

جهانی و به اشکال مختلف پیردازد. این سرعت را ما از دهه‌ی ۱۹۹۰ بعد از متلاشی شدن نظام استالینیستی در شوروی و کشورهای بلوک شرق دیده‌ایم. در غیاب طبقه‌ی کارگر انقلابی، کشورهای امپریالیستی، به ویژه از آن مقطع به بعد، از جهات مختلف حلقه‌ی ستم را بر گردن طبقه‌ی کارگر در تمام کشورهای جهان، حتی طبقه‌ی کارگر کشورهای امپریالیستی تنگ کرده اند.

احزاب استالینیستی و مائوئیستی در سطح بین‌المللی به طور کلی متلاشی شده و فاقد نفوذ سیاسی هستند و فعالانشان به جبهه‌ی بورژوازی پیوسته اند. احزاب کارگری گذشته (سوسیال دموکرات آلمان، حزب کارگر انگلستان و...) و بیش از پیش در دامن بورژوازی افتاده و اتحادیه‌های کارگری اروپا را به ارگان‌های کارگری بی‌نفوذ و بی‌خاصیتی تبدیل نموده اند.

احزاب تروتسکیستی نیز که وظیفه‌اشان حفظ سنن بلشویزم نو (یعنی از ۱۹۱۷ به بعد) و مبارزه علیه بوروکراسی بود، تحت تأثیر و نفوذ استالینیزم که به درون این احزاب رخنه کردند، از درون تهی گشته و در مقطع کنونی، مبارزات طبقاتی کارگران را به حداقل مبارزات اتحادیه‌ای و مطالبات روزمره تقلیل داده و شعارهای ضدامپریالیستی سر می‌دهند. مواضع آن‌ها اغلب آن روی سکه‌ی مواضع استالینیستی است. برای نمونه در مورد ایران، علیه امپریالیزم موضع می‌گیرند، اما همزمان رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را ضدامپریالیستی به حساب می‌آورند. نمونه آن جریانی است که به «بین‌الملل چهارم» معروف است. وقتی می‌پرسی در صورت شروع جنگ در ایران طبقه‌ی کارگر باید در چه جبهه‌ای قرار گیرد؟ پاسخ می‌دهند که ضد امپریالیستی باید باشد و وقتی سنوال می‌کنی یعنی چه؟ یعنی باید در جبهه‌ی رژیم جمهوری اسلامی قرار بگیرند یا نه؟ جوابی ندارند و می‌گویند که در

مقابل امپریالیزم از ایران دفاع می کنند و تنها مبارزه با امپریالیزم مهم است. تو گویی جمهوری اسلامی بخشی از نظام سرمایه داری جهانی نیست! تروتسکیست های امروزی به نوعی معتقد به همان منطق «بورژوازی ملی» استالینیستی چپ های ما در دوران انقلاب هستند. در حالی که پدیده ی بورژوازی ملی حدود دو قرن پیش با قدرت گرفتن امپریالیزم در سطح جهانی، مفهوم خود را در سطح بین المللی از دست داد. در ایران با آمدن رضاشاه، بخش هایی از سرمایه داری غربی بر سیستم تولید و روابط تجاری تحمیل گردید و ما از روی «بورژوازی ملی» پریده و در «بورژوازی کمپرادور» که وابسته به امپریالیزم بود غرق شدیم. با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دکتر مصدق، در واقع کل بورژوازی روشنفکر داخلی در ایران نابود شد و محمدرضاشاه و کل دستگاه سرکوب او برای جلوگیری از رشد هرگونه حرکت اعتراضی منسجم و غیرمنسجم اقبال تحت ستم به دست آمریکا به مسند قدرت نشانده شد.

آمریکا در انقلاب ۵۷ - مانند انگستان در انقلاب مشروطه- از آخوندها برای اغفال و انحراف جنبش انقلابی استفاده نمود. خمینی نماینده ی بورژوازی ملی نبود. خمینی در انقلاب سال ۵۷ مانند آیت الله نوری در انقلاب مشروطه، مأمور امپریالیزم بود و دارودسته ی او تا به امروز نیز بزرگ ترین خدمت را به امپریالیزم در سرکوب و نابودی نیروهای انقلابی انجام داده اند. لذا در جواب به این سوال که اگر فردا به ایران حمله شد، موضع نیروهای انقلابی و کارگران پیشرو چه باید باشد، بسیار واضح است: باید جبهه ی مستقل خود را بسازند و ضمن جنگ با امپریالیزم، در پی برداشتن نه تنها جمهوری اسلامی بلکه به دنبال برچیدن کل نظام سرمایه داری باشند و جنگ را با پیشبرد اهداف

و برنامه‌ی انقلاب سوسیالیستی ادامه دهند و رژیم را ساقط کرده و امپریالیزم را شکست دهند. در غیر این صورت طبقه‌ی کارگر ایران، مثل طبقه‌ی کارگر سایر کشورهای جنگ زده: افغانستان، عراق، سوریه و... نابود خواهند شد و ایران هم با خاک یکسان خواهد گردید.

در این میان، تکنولوژی که می‌توانست مشکل‌گشای بخش عظیم و گسترده‌ای از سختی‌ها و ناهنجاری‌های زندگی انسان باشد و در مسیر پیشرفت خود -طبق تبلیغات سرمایه‌داری- می‌رفت که به انسان خسته از مبارزه با مشکلات طبیعی زندگی، امید زندگی با رفاه و عمری طولانی‌تر بخشد، در ظرف این ۴۰ سال اخیر تنها در خدمت قشر بسیار مرفه و دولت‌مردان آن‌ها در هر کشوری بوده است. البته شاید این سؤال مطرح گردد که در شرایط کنونی جمعیت بیش تری از اقشار تحتانی در هر جامعه‌ای به امکانات تکنولوژیکی دسترسی داشته‌اند، برای مثال وجود وسائل نقلیه‌ی مدرن، تلفن‌های هوشمند دستی، کامپیوتر، حتی تا حدودی دارو و درمان.

در جواب باید توجه را به این جلب بکنیم که در دنیای سرمایه‌داری کنونی که امکانات دارو و پزشکی می‌تواند جان میلیون انسان را هر ساله از مرگ نجات دهد، چه در کشورهای صنعتی پیشرفته و چه در کشورهای پیرامونی و به ویژه کشورهای بسیار فقیر، میلیون‌ها انسان از انواع بیماری‌های قابل علاج می‌میرند، زیرا توانایی مالی برای خرید خدمات پزشکی و درمانی را ندارند، نمی‌توانیم به امکانات ناچیزی که به صورت خرده‌نان از سفره‌ی بورژوازی به بیرون ریخته می‌شود، «دسترسی به تکنولوژی» بنامیم. زیرا امکانات تکنولوژیکی موجود بر اساس میزان توانایی مالی افراد برای آن‌ها

میسر می‌گردد. همه چیز هست، اگر پول داشته باشی. این وضعیت با مقداری تفاوت در تمام کشورهای جهان حاکم است. از این گذشته، داریم می‌بینیم که امروزه رشد نیروهای مولده به رشد نیروهای مخرب تبدیل شده است. بدین صورت که نیروهای مولده تنها در خدمت ایجاد رشد و پیشرفت تکنولوژی و علم در زمینه‌هایی هستند که به شکل اخص خود، تنها منابع قشر کوچک سرمایه دار را تأمین می‌کند و در این راستا به ایجاد ابزاری پرداخته می‌شود که مستقیماً در منکوب کردن نه تنها مطالبات دموکراتیک اقشار کارگری، بلکه در نابود کردن کل بشریت و کره‌ی زمین نقش دارد. برای مثال، امروز بزرگ‌ترین تولید بورژوازی که با سودهای کلان همراه است، تولید ابزار جنگی است. به عبارت دیگر، نیروهای مولده کشورهای صنعتی و امپریالیستی، در تولید ابزاری نقش دارند که نه تنها جان برادران و خواهران هم‌طبقه‌ای آن‌ها را در کشورهای دیگر می‌گیرد، بلکه در خود این کشورهای صنعتی پیشرفته نیز این ابزار در اختیار پلیس گذاشته شده تا در سرکوب اعتراضات اقشار کارگری به کار برده شود. آیا این در ذات خود یک تناقض نیست؟ نیروهای مولده ابزاری را تولید می‌کنند که توسط بورژوازی برای سرکوب و ایجاد خفقان خودشان به کار برده می‌شود!

از این مهم‌تر اینکه طبقه‌ی بورژوازی حاکم امروز در تمام کشورهای جهان، نه تنها امکانات صنعتی پیشرفته را از آن خود کرده و استفاده از آن امکانات را منوط بر داشتن پول می‌داند، بلکه کشورهای امپریالیستی برای ممانعت از قیام توده‌ها در سطح جهانی و دسترسی به منابع طبیعی کشورهای مختلف جهان بدون هیچگونه سد راه یا مخرجی، ابتدا به طور اخص از طریق جنگ اقدام به نابودی انسان‌ها نموده‌اند. برای مثال، جنگ آمریکا با افغانستان ۱۸

سال است که ادامه دارد. ۱۸ سال است که افغانستان در جنگ است. جنگ جهانی اول ۴ سال و جنگ جهانی دوم ۶ سال طول کشید و تمام دنیا زیر و رو شد. حال افغانستان پس از ۱۸ سال جنگی که هنوز هم ادامه دارد، باید در چه سطحی از نابودی باشد؟ یا عراق! ۸ میلیون جمعیت عراق ۸ سال زیر چکمه و بمباران آمریکا بود. با ۶۰۰ هزار کشته و یک میلیون و ۲۰۰ هزار زخمی و بقیه بی خانمان، امروز به بیابانی با خاک یکسان شده تبدیل شده است که انسان را به یاد شرایط زندگی مردم عربستان در دوران بادیه‌نشینی می‌اندازد و هنوز هم درگیر جنگ و خونریزی است: از یک طرف خونریزی‌های داعش و از طرف دیگر حملات اسرائیل. انسان‌های گرسنه‌ای که در به در شده و از زندگی ساده‌ی انسانی هم برخوردار نیستند.^۴ این تنها افغانستان و عراق و سوریه و یمن و... نیستند که در بربریت بسر می‌برند، بلکه در لیبی دست و پای انسان‌ها را با طناب بسته و آن‌ها را از پا آویزان می‌کنند و مانند مرغ در بازار بفروش می‌رسانند. دختران و زنان ایزدی را در بازارهای خاورمیانه به بردگی می‌فروشند. این در حالی است که سازمان ملل دفاتر خود را به روی پناهندگان و پناهجویان می‌بندد و آن‌ها را بدون هیچگونه حمایت مادی و حقوقی رها می‌کند تا از گرسنگی جان بدهند. روزانه قایق بعد از قایق از پناهجویان شورهای که در جنگ و قحطی بسر می‌برند، در آبهای دریاها به

^۴ - تا اندکی پیش، ویدئویی بود در یوتیوب از یک پسر بچه عراقی ۱۱ ساله که داشت از وضعیت زندگی کودکان عراق در نتیجه جنگ آمریکا می‌گفت. او می‌گفت که ۸ سال از عمرش را در جنگ گذرانده و اکنون همه چیز در عراق به نابودی کشیده شده است. او به انگلیسی صحبت می‌کرد و از آمریکایی‌ها می‌پرسید «خوب، آیا حالا که زندگی من و کودکانی مثل من را نابود کردید، خوشحالیید؟» مسئولان یوتیوب این ویدئو را پس از یکی دو روز از روی یوتیوب برداشتند. لازم به یادآوری است که یوتیوب به گوگل تعلق داشته و شرکت گوگل یکی از شرکت‌هایی است که به غایت ضدانسانی و طبقاتی است. گوگل مستقیماً در تحمیق توده‌ها و ستم بر زنان و سرکوب تهیدستان با مقامات حکومتی کشورها همکاری می‌کند.

سوی کشورهای اروپایی غرق می شود. طبق یک آمار، امسال تا کنون ۹۰۰ نفر که به قصد پناهندگی از آفریقا و خاورمیانه با قایق های بادی از کشورهای خود گریخته بودند، غرق شده اند (البته این آمار است که گرفته شده است). بسیاری غرق شده یا ناپدید می شوند و هیچ آمار از آن ها در دست نیست). آنانی هم که جان بدر می برند و به آب های کشورهای اروپایی نزدیک می شوند، با هجوم و مقاومت پلیس و نیروهای امنیتی مواجه می شوند. در آمریکا پناهجویانی که هزاران کیلومتر را از آمریکای لاتین پیاده طی کرده و بیابان ها و انواع خطرات را به جان می خردند تا خود و کودکانشان را از مرگ نجات دهند، در قفس ها و زندان های ایالات جنوبی آمریکا برای مدت نامعلومی محبوس می شوند. بچه های کوچک و حتی شیرخوار را از پدر و مادر جدا می کنند، به طوری که بچه وقتی پدر و مادر خود را می بیند، دیگر آنان را نمی شناسد. در نتیجه، مردم فقیر و اقشار کارگری در سطح جهان به روش های مختلف در حال نابودی هستند. این بخش کوچکی از واقعیت سرمایه دار است. **این همان بربریتی است که رزا لوکزامبورگ می گفت.**

لذا با به انجام نرسانیدن انقلاب کارگری سوسیالیستی، ما اکنون وارد مرحلهی بربریت نظام سرمایه داری شده ایم. اما مشکل به اینجا ختم نمی شود. مشکل بزرگ تر و خطرناک تر و فوری تری در جلوی پای توده ی مردم کارگر و فقیر جهان قرار دارد، تغییرات جوی ای که در اثر آلودگی هوا (و آب) در نتیجه ی اقدامات سرمایه داران کلان در انواع کارخانجات و تولیدی ها بوجود آمده بعد از جنگ های امپریالیستی، بزرگ ترین و خطرناک ترین تهدیدات به

جان میلیاردها انسان تحت ستم در سطح جهان می باشد. تحقیقات علمی نشان می دهد که تغییر آب و هوا در سطح کره ی زمین به علت آلودگی عظیمی است که در جو دور کره ی زمین ایجاد شده است و این آلودگی بر اثر استفاده از مواد نفتی، شیمیایی، حیوانی و اتمی است که فضولات آن ها وارد جو زمین یا آب های روان و آب های زیرزمینی می شود. این تنها هوای آلودگی تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران نیست که باعث انواع سرطان ها و بیماری های تنفسی شده است و یا این تنها آب آشامیدنی مردم ایران نیست که به قدری آلوده است که حتی قابل جوشاندن هم نیست و ایجاد انواع بیماری های دیگر مانند بیماری های کلیوی می کند، بلکه در سطح مناطق فقیرنشین شهرهای ایالات مختلف آمریکا نیز آبی که از لوله کشی می آید حاوی مواد شیمیایی و سمی است، زیرا بسیاری از کارخانجات در محل های فقیرنشین قرار دارند و کارخانجات فضولات شیمیایی را از مجاری مخصوص کارخانه به رودخانه ها می ریزند و همزمان هزاران تُن سم شیمیایی در روز از دودکش های این کارخانجات وارد فضا می شود. آلودگی هوا در تمام شهرهای بزرگ و متروپل و حتی شهرهای کوچک وجود دارد.

تغییرات جو ی ناشی از آلودگی هوا دارد در سطح کره ی زمین تغییرات جبران ناپذیری را تا حدود ۱۰ سال دیگر ایجاد می کند. از یک طرف، برف ها و یخ های قطب شمال و جنوب در حال آب شدن است و از طرف دیگر، سونامی و طوفان های سیل آسا شهرهای بخشی از کشورهای جهان را به زیر آب فرو می برد. این در حالی است که مناطق دیگری از شدت حرارت خورشید و بی آبی و خشکسالی به قحطی می رسند. برای مثال در حالی که پاکستان و

افغانستان از شدت بی آبی نمی توانند کشاورزی داشته باشند، بخشی از هند بر اثر سیلاب عظیم به زیر آب می رود.

گرمای تابستان امسال در تاریخ بشر سابقه نداشته است. امسال نه تنها کشورهای آفریقایی و خاورمیانه و خاور دور در گرمای طاقت فرسا سوختند، بلکه در کشورهای پرتغال، اسپانیا و جنوب فرانسه در گرمای سوزان ۴۰ درجه یا نزدیک به ۴۰ سانتیگراد و خشکی کامل جان انسان ها را به خطر انداخت. تغییرات جوّی که عامل و باعث آن نظام سرمایه داری است، در درجه‌ی اول جان اقشار کم درآمد و فقیر هر جامعه ای را تهدید می کند.

از سوی دیگر این تغییرات جوّی باعث آتش سوزی در جنگل های سراسر جهان شده که به نوبه‌ی خود به تشدید تغییرات جوّی می افزاید. جنگل های ایالت کالیفرنیا و ایالت آلاسکا در آمریکا و سیبری در روسیه و کشورهای اسکانديناوی بر اثر خشکی و حرارت شدید آتش گرفته اند. جنگل های کشورهای آنگولا و گنگو در آفریقا در آتش می سوزند.

در ایران جنگل های سلسله جبار زاگرس در کردستان و جنگل های قره داغ در آذربایجان آتش گرفتند. آتش سوزی در جنگل های گچساران به ۹۰ هکتار اراضی خسارت وارد کرد. در حالی که کره‌ی زمین در آتش می سوزد و یا در آب غرق می شود، رژیم جمهوری اسلامی جنگل ها و رودخانه های جنوب ایران و بلوچستان را از بین برده و مشغول بریدن و نابودی جنگل های شمالی است تا بتواند خاک ایران را به فروش برساند. ایران در معرض نابودی است بر اثر خشکسالی و کم آبی ناشی از تغییرات جوّی و با وجود این جنایتکاران این رژیم همواره در حال نابود کردن طبیعت ایران هستند. در شهرها مقامات شهرداری به جان سگ ها و گربه های خیابانی افتاده اند. پرنندگان مهاجر را

در تورها انداخته و در آتش می سوزانند. این همه نابودی کسی را به ترس از نابودی خود نمی اندازد. کل طبیعت جنوب ایران را کاملاً خشک کرده و به بیابان تبدیل نمودند و در نتیجه مردم مرتب دچار حمله‌ی شن‌ریزه‌ها می‌شوند و این لرزه به تن کسی نیانداخته است و حالا با نابودی جنگل‌ها و فروش خاک، امکانات زمین را نیز دارند می‌گیرند. همه این‌ها کم بود، مردم فقیر و تحت ستم باید با زمین لرزه و سیل هم بجنگند و در این راستا مقامات جمهوری اسلامی نه تنها قدمی بر نمی‌دارند که کمک به مردم آسیب دیده باشد، بلکه مردم دیگر را هم که به کمک می‌روند، دستگیر می‌کنند و به زندان می‌اندازند.

سوختن جنگل‌های آمازون در این روزها یکی از دردناک‌ترین لطماتی است که کره‌ی زمین می‌تواند ببیند. علاوه بر اینکه سوختن درختان منجر به خشک شدن منطقه می‌شود، قوم‌های بومی آمازون که در آنجا اسکان داشته و آن منطقه را سرزمین خود می‌بینند، در معرض مرگ قرار دارند.

با روی کار آمدن «بولسنارو» رئیس جمهوری راست افراطی برزیل، نه تنها اقتصاد برزیل در حال نابودی است، بلکه مردم بومی آمازون هم در حال مرگ هستند. بولسنارو در نواری که پنهانی از او ضبط شده، اقرار می‌دارد که با مسطح شدن آمازون، شرکت‌های چندملیتی به راحتی می‌توانند اقدام به استخراج منابع زیرزمینی آن بنمایند. به عبارت دیگر، سرمایه‌داری جهانی برای دستبرد زدن به منابع طبیعی آمازون، حاضر است تا این منطقه و جوّ آب و هوایی بخش‌های زیادی از کره‌ی زمین را به نابودی بگشود.

به اعتراف خود دستگاه حکومت آمریکا، ترامپ مرتباً در حال برداشتن مقررات حفاظت محیط زیست است و این در حالی است که یا بخشی از آمریکا در آتش می سوزد و یا بر اثر طوفان های سیل آسا در آب غرق می گردد. آنچه که مسلم است، این است که به تدریج مواد غذایی نایاب می شود و دلیل آن یا خشکسالی طولانی و گسترده است و یا سیلاب ها که زمین های کشاورزی را در خود غرق می کنند. گران تر شدن بهای مواد غذایی به شکل دائمی، موجب افزایش گرسنگی و بیماری و مرگ در سطح جهان می شود؛ حتی اقشار کارگری و کم درآمد در کشورهای صنعتی پیشرفته نیز از این آسیب به دور نیستند.

متأسفانه جنایات سرمایه داری جهانی به این حد محدود نمی شود. تحقیقات و گزارشات اخیر در مورد شرکت های داروسازی به قاطعیت نشان می دهد که سرمایه داری کمر به نابودی انسان های بیگانه اقشار زحمتکش و فقیر در سطح جهانی بسته است. کاترین این^۰ در گزارش جنجالی خود در این باره توضیح می دهد که چگونه شرکت های داروسازی چندملیتی با تقلب در ساختن داروهای مشابه (ژنریک) که قرار است معادل نوع تجاری خود باشد، بر اثر ترکیب مواد غیرضروری، دارو را رقیق تر کرده و در نتیجه در معالجه بیمار بی تأثیر و یا حتی مضرر و کشنده می کنند. این خبرنگار توضیح می دهد که در سطح جهانی کلاً سه تولیدکننده دارو وجود دارند که دو تای آن آمریکایی و سومی «بایر» آلمانی است. کلیه کارخانجات تولیدکننده دارو در چین قرار دارد و بخشی هم در هندوستان است. او در سفری به چین به همراه مأمور

^۰<https://www.youtube.com/watch?v=ICrTuT°ywvI>
https://www.youtube.com/watch?v=-xX°S_Ouz°g

کنترل از طرف اداره‌ی بهداشت آمریکا، ملاحظه می‌کند که در مدارک محفوظ در کامپیوترهای کارخانه تولیدکننده دارو، همه چیز دقیقاً همان طوری بود که باید باشد، اما در هنگام تولید دارو مشاهده می‌کند که داروهای مشابه را با موادی مخلوط می‌کنند که در پرونده آن دارو در کامپیوتر نیست. از این هم بدتر اینکه داروهای مشابه را که برای کشورهای پیرامونی مانند ایران می‌سازند، با مواد خطرناک مخلوط می‌کنند. در یک نمونه او ملاحظه می‌کند، کارمند آزمایشگاه در حین تهیه‌ی دارو با ظرفی از شیشه‌خرد و ارد محل تولید می‌شود و به محض اینکه چشمش به چشم این خبرنگار و مأمور بهداشت آمریکا می‌افتد، روی برگردانده و از محل خارج می‌شود. این خانم می‌گوید از آنجایی که نظام پزشکی آمریکا جلوی این موارد را نمی‌گیرد، مأمور اداره بهداشت مجبور می‌شود به اعتراض به این امر، از شغل خود استعفا بدهد. داروهایی که با یک بار مصرف چه به صورت قرص و یا آمپول مریض را مداوا می‌کرد، در اروپا جمع‌آوری شده و بیماران را مجبور می‌کنند تا به جای داروهای گذشته از داروهای مشابهی استفاده کنند که زمان بسیار طولانی‌تری برای کسب بهبود نیاز دارد. ناگفته نماند که داروهای جدید که اغلب باید برای مدت‌های طولانی مصرف شود، بیش‌تر مواقع به همراه موادی است که به سایر اعضای بدن صدمه رسانده و مثلاً موجب بیماری گوارشی و کلیوی مانند سرطان می‌گردد.

این وضعیت دهشتناک در مورد مواد غذایی نیز همین‌طور است. هم‌اکنون در آمریکا شرکت تولیدکننده مواد سمی به نام «مانسنتو» در دادگاه پرونده داشته و هزاران نفر بابت آسیب‌هایی که از این ماده سمی دیده‌اند، شکایت کرده‌اند.

این داروی سمی به نام «روندآپ»^۱ در اصل برای از بین بردن علف‌های هرزه ساخته شده بود. اما مردم بر اثر استفاده از این مواد شیمیایی دچار بیماری‌های غیرقابل علاج یا مرگ شده‌اند. از این نوع نمونه می‌توان به سمپاشی بر روی زمین‌های کشاورزی نام برد که علاوه بر مسموم کردن مواد غذایی و زمین‌های کشاورزی، میلیون‌ها زنبور عسل هم نابوده شده است. باز هم بدتر، این سمپاشی‌ها به طور کلی باعث نابودی محیط زیست شده و در نتیجه حیات وحش را هم به نابودی کشیده است.

به عبارت دیگر، مشکل یکی دو تا نیست. نمونه‌ی دیگر طرز نگهداری و کنترل مواد شیمیایی و اتمی است. باید متوجه بود که آلودگی‌های ناشی از مواد شیمیایی و اتمی، تنها به منطقه‌ای که در آن به کار برده شده محدود نمی‌شود. این مواد وقتی در هوا یا آب پراکنده شد، به سایر مناطق آن کشور و سایر کشورهای جهانی حمل می‌گردد. در نتیجه آسیب‌های حاصل از اینگونه آلودگی‌ها تأثیر جهانی بر روی تندرستی و طول عمر انسان‌ها دارد. شیوع و تأثیر مواد شیمیایی و اتمی بر تندرستی بدن انسان به مراتب فجیح‌تر از شیوع بیماری‌های مزمن است. زیرا ما می‌توانیم جلوی شیوع بیماری‌های خطرناک را بگیریم ولی نمی‌توانیم آسیب‌های ناشی از مواد شیمیایی و اتمی را گرفته و یا لااقل تا حدودی مهار کنیم.

ما به حفظ نظم طبیعت یا «اکوسیستم» که برای زنده ماندن خودمان مهم است نیاز داریم. ولی با سم‌های شیمیایی و زائده‌های اتمی که به درون آب‌های رودخانه‌ها و دریاها نشت می‌کند، انواع حیوانات دریایی نیز در حال نابودی می‌باشند. اغلب ماهی‌ها و سایر حیوانات دریایی اقیانوس آرام آلوده به مواد

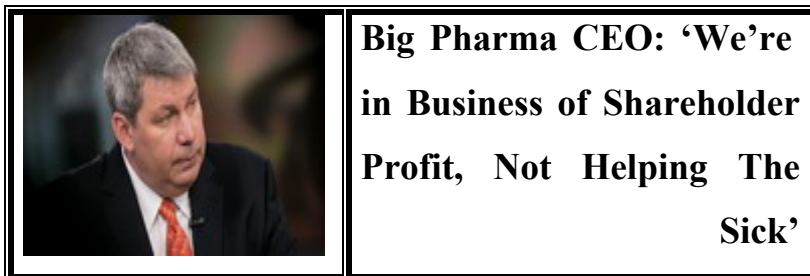
^۱-RUNDUP

زنده اتمی ناشی از نشستی است که از نیروگاه اتمی ژاپن اتفاق افتاد و خوردن آن‌ها بیماری زا است. دستبرد ژناتیکی زدن به مواد غذایی^۷ (GMO) و آن‌ها را به مواد غذایی غیرعادی تبدیل کردن، ریشه خیلی از بیماری‌های داخلی است و این صرف‌نظر از این است که تمام بو، طعم و عطر مواد غذایی را نابود کرده است. میوه‌ها، سبزیجات و... هیچگونه طعم و مزه‌ای ندارند.

مواد غذایی با پروتئین حیوانی، صرف‌نظر از رفتارهای وحشیانه و بیرحمانه‌ای که با گاوها، گوسفنداها، خوک‌ها و مرغ‌ها و... می‌شود، باید گفت که روش ستمگرانه نگهداری از این حیوانات در محل‌های پرورش این حیوانات به قدری وحشیانه است که در حقیقت خوردن این نوع مواد غذایی همیشه آلوده به هورمون‌های آسیب‌زا است. زیرا که این حیوانات در محیط‌هایی پرورش داده می‌شوند که بشدت غیرانسانی و غیربهداشتی است و برای جلوگیری از انواع بیماری‌ها مجبورند که مرتب از داروهایی مثل آنتی‌بیوتیک و مواد ضد عفونی‌کننده استفاده کنند که مستقیماً وارد گوشت و شیر این حیوانات می‌گردد. در نتیجه مواد غذایی هم در ماهیت خود به جای تغذیه‌ی مفید برای بدن انسان‌ها تبدیل به نوعی سم گشته و موجب بیماری‌های دیگر می‌گردد و سپس برای درمان این بیماری‌ها باید به داروهایی پناه برد که خود، عامل بزرگی برای بیمار کردن و کشتن انسان‌ها می‌باشد. **اخیراً «جی‌مایکل پیرسون» رئیس کل «بیک فارما» (بزرگ‌ترین تولیدکننده‌ی دارو**

^۷ - Genetically Modified Organism

در جهان) در مصاحبه ای با «پولیتیکال دیجیتال» گفت که: «کار ما سودآوری برای سهامدارانمان است، نه کمک به بیمار.»[^]



کاش می شد این سخنان ناخوشایند را به همین جا تمام کرد. اما لاقلاً یک مورد وحشتناک دیگری هم اشاره کنیم و آن آلودگی محیط زیست توسط توده های مردم هر کشوری است. سرمایه داری از یک طرف سالیانه میلیون ها درخت را بریده و در صنایع مختلف به کار می برد، از طرف دیگر با استفاده از انواع مواد نفتی، مثل پلاستیک در ساختن انواع مواد مصرفی مثل بطری های آب، ظروف یک بار مصرف، سرویس یکبار مصرف کارد و چنگال و قاشق و هزاران کالای دیگر، کالاهایی را تولید می کند که امکان تجزیه شدن نداشته و پوسیدنی یا بازیافتنی نیست و لذا همواره به شکل زباله باقی می ماند. این کالاهای یک بار مصرف، سودهای کلانی را به جیب تولیدکنندگان آن ها ریخته است و عموم مردم تصور می کنند که برایشان آسایش و بهداشت

[^] - https://politicaldig.com/big-pharma-ceo-says-profits-over-people/?fbclid=IwAR-Cn-ewrnEvAimsijhog_bDTv-HWhXeur0ym1LE0MccHmPT80-Cf7wueqY

به همراه آورده است، در حالی که این کالاها از طرف دیگر بزرگ ترین انباشت زباله را در تاریخ انسان ایجاد کرده است. در اکثر کشورهای جهان، این زباله به شکل رودخانه ای در شهرها و اطراف آن ها در حرکت است. در دریاها و رودخانه ها، این زباله ها عامل بزرگ دیگری در کشتن انواع حیوانات دریایی شده است. آسیبی که اینگونه کالاها روزانه به طبیعت و کره زمین می زنند، هرگز قابل جبران نیست.

در این برهه از حیات سرمایه داری، این نظام وارد بحران های ساختاری بی علاجی شده و در نهایت برای حفظ و انباشت هر چه بیش تر سود سرمایه، نیاز به کارگر ندارد. استفاده از ماشین آلات کامپیوتری و روبات ها به جای اینکه زندگی را برای اقشار زحمتکش و کارگر آسان تر سازد، وسیله ای است برای بی نیازی به کار کارگران. انبوه میلیونی اقشار کارگری چه تحصیل کرده و چه کارگر ساده در جهان بیکار هستند و یا اگر شاغلند، از درآمد آنچنان ناچیزی برخوردارند که به هیچ وجه نمی توانند حتی یک زندگی ساده داشته باشند و همواره زیر خطر فقر قرار دارند. لذا میلیون ها انسان در لب پرتگاه مرگ قرار دارند، برای اینکه سرمایه داران باید بتوانند، لحظه به لحظه به میزان سود قبلی خود بیافزایند. برای این کار و در غیاب طبقه ای کارگر آگاه و انقلابی، بورژوازی قمه کشان سایه ای سرکوب خود را بالای سر اقشار تحت ستم قرار داده است. روش های پلیسی، دیکتاتوری وحشتناک، نژادپرستی، جنگ های امپریالیستی و سرکوب های مذهبی یا ملی گرایانه، مسلح کردن گروه های فاشیستی، کودتا و سرکوب های شدید و بی سابقه ای مانند کنترل افراد از طریق چهره، صدا و حساب بانکی همه و همه از مظاهر رشد سریع

فاشیزم نو است. این فاشیزم نو از نظر ظاهر تفاوت های زیادی با فاشیزم زمان هیتلر دارد، اما ماهیت یکی است. این فاشیزم نویی است که چهره ملی ندارد، بلکه وجهه‌ی جهانی نظام طغیان زده سرمایه داری است که برای حفظ خود از نابود کردن هیچ موجود زنده ای دریغ ندارد. بورژوازی امروزه برای تعقیب مخالفان خود، مجبور به فرستادن افراد به دنبال کسی نیست. شرکت گوگل، یوتیوب، فیسبوک، اپل و... همگی در جاسوسی برای قدرت های حاکم مشغول اند. ما هر بار که از مدیای اجتماعی استفاده می کنیم و یا در اینترنت به جستجو می پردازیم به وسیله‌ی این شرکت ها کنترل می شویم و اطلاعات ما به دستگاه های جاسوسی بورژوازی فرستاده می شود. «جف بزوز» صاحب آمازون دارد در تهیه دوربینی کمک می کند که به زنگ در متصل است. وقتی کسی در خانه و یا جایی را می زند، چهره اش نه تنها برای صاحب خانه یا مسئول آن مکان شناسایی می شود، بلکه فوراً وارد انبار کامپیوتر اداره پلیس شده و فرد در اداره پلیس شناسایی می گردد. چین دوربین هایی را در خیابان ها به کار انداخته که با کمک آن ها و بدون اینکه کسی مرتکب خطایی شده باشد، افراد را مورد شناسایی کامل قرار می دهد. در ایران طرح جدید کارت های ملی برای کنترل مردم در دستور کار قرار دارد. در این کارت ها قطعه های کوچک الکترونیکی جا داده شده است تا به محض به کار بردن آن ها کلیه اطلاعات افراد و محل حضور آن ها در هر لحظه زیر نظر پلیس رژیم قرار می گیرد.

لذا از هر طرف که بنگری نظام سرمایه داری به نوعی در حال نابودی طبقه‌ی کارگر در سطح جهانی است و به همراه آن، حیوانات به ویژه حیات وحش و حیوانات دریایی و گیاهان را هم به نابودی کشیده است. بی جهت نیست که

میلیاردرهای «سیلیکان ولی» برای خود تونل های معلق ساخته اند که در آن ها هرگونه مواد خوراکی و دارویی و سایر امکانات زندگی را فراهم آورده اند که چنانچه جهان را قیام توده ای فرا گرفت و یا بخشی از کره ی زمین در آب فرو رفت و بخشی دیگر به بیابان تبدیل شد، محل امنی برای فرار و زندگی خود داشته باشند.

لذا باید گفت که ما از مرحله ی بربریت در حال رفتن به مرحله ی نابودی کامل هستیم و جا دارد که شعارمان را نیز به «سوسیالیزم یا نابودی کامل» تغییر دهیم. اگر نیروهای پیشرو طبقه ی کارگر در ظرف این چند سال باقی مانده، طبقه ی کارگر جهانی را حول محور برنامه ای انقلابی سازماندهی نکنند و انقلاب سوسیالیستی را به انجام نرسانند، با نابودی محض مواجه خواهند شد، زیرا دیگر فرصتی برای این کار نخواهند داشت.

سوسیالیزم یا نابودی کامل در آن مقطع از نظام سرمایه داری و حیات بشر بیش از همه اهمیت پیدا می کند که انسان از هر زمان دیگری بیش تر و بهتر بر سرنوشت خود مسلط بوده و به کرات دیگر دست یافته و توان ایجاد هرگونه امکانات یک زندگی مرفه و با نشاط را برای تمام انسان های روی زمین دارد.

۱۵ اکتبر ۲۰۱۹

۲ آبان ۱۳۹۸

کمیسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری